

فهرست مطالب کتاب خفی علایی (قسمت هشتم)

۲۰۲	باب هفتم / اندر بیماریهای دل
۲۰۲	گرمی دل
۲۰۲	سردی مزاج دل
۲۰۲	سوءالمزاج خشک اندر دل (۵)
۲۰۳	توضیحات:
۲۰۵	باب هشتم / در بیماریهای معده
۲۰۵	درد معده گرم
۲۰۵	درد معده سرد
۲۰۶	ضعیفی قوت معده و شهوت و طعام نابودن
۲۰۶	شهوت کلبی (۱۷)
۲۰۶	علاج آن
۲۰۶	جوع البقره (۱۹)
۲۰۷	آرزوی گل خوردن و مانند آن (۲۹)
۲۰۷	فواق امتلائی
۲۰۷	فواق خشک
۲۰۸	منش کردن و قی کردن (۳۴)
۲۰۸	هیضه
۲۰۹	آماس معده
۲۱۰	بثرها که در معده برآید
۲۱۰	توضیحات:
۲۱۶	باب نهم / در انواع اسهال
۲۱۶	اسهال صفراوی
۲۱۶	اسهال صفرا و بلغم
۲۱۷	اسهال سوداوی
۲۱۷	اسهال خون (۱۳)
۲۱۷	زحیر (۱۶)
۲۱۸	توضیحات:

باب هفتم / اندر بیماریهای دل

گرمی دل

علامتهای آن

تشنگی و خفقان و راحت یافتن از خنکی و هوای سرد و آب سرد.

علاج آن

اگر علامت آن خون بینند، از دست چپ رگ باید زد، باسلیق بزنند، و شراب حماض و شراب سیب ترش و آب انار ترش و شیرین و آب خیارترش و قرص کافور و شراب صندل دهند، و صندل و کافور و گلاب به عصاره آبی وسیب برسینه می نهند و پیراهن به صندل و گلاب آلوده پاشند، و شربت‌ها و اقراص خنک همه با اندکی زعفران و لسان الثور سازند. و اگر تب نباشد، دوغ ترش سود دارد، خاصه با گل ارمنی و اندکی طباشیر (۱) و گشنیز خشک.

سردی مزاج دل

علامتهای آن

رنگ آنکس همچون رنگ " ارزیز " باشد و تازگی و رونق رفته و کسلانی و گرانی باشد.

علاج آن

شراب ریحانی مقداری معتدل و میبه (شراب به) و دواءالمسک و مثرودیپوس و تریاق بزرگ و مبدل المزاج (۲) و انوش دارو و بکار دارند، و گوارش (۳) عنبر (۴) موافق بود. و اگر تری غلبه دارد، نخست قی فرمایند یا مسهل دهند، پس شربت‌ها دهند.

سوء المزاج خشک اندر دل (۵)

علامتهای آن

خشکی دهان و تشنگی و بیخوابی و لاغر شدن و بی طاقتی اندر حرکتها و باشد که " سرفه خشک " پدید آید و هیچ گونه رنج و غبار و دود (۶۰) نتواند کشیدن.

علاج آن

علاج آن، همچون علاج " تب دق " باشد، و شیر خر و کشکاب و آب انار شیرین همه با روغن بادام میدهند، و با روغن بنفشه و روغن کدو دانه، اندر سینه و پهلوها می مالند و در آب (۷) می نشانند، چنانکه در علاج

"دق" یاد کرده آید.

توضیحات:

- ۱ - طباشیر، تباشیر (به هر دو وجه آمده) • طباشیر فرنگی Magnesia ، طباشیر هندی. Cane - Bamboo ، طباشیر قمی (گل محلاتی) Hallyosite, orawisite (شلیمر) •



طباشیر، تباشیر - Bamboo

- ۲ - مبدل المزاج تبدیل و دگرگون کننده مزاج.

- ۳ - گوارش مقصود مواد هضم کننده غذاست. گوارشها نقش مهم در طب دیروزی داشته اند. این سینا قریب شصت گوارش در قانون آورده است. ایضارازی و جرجانی در مولفات خود مطالبی در باره گوارشها ذکر کرده اند.

- ۴ - عنبر • Amber عنبر زردکهربا Yellow amber عنبر خاکستری (Ambergris شلیمر) •



Amber = عنبر



Amber = کهربا

۵ - در " مر " ، " سوءالمزاج خشک دل " آمده است.

۶ - در " کا " ، " از غباری اندک و دودی اندک " و در " مر " و مج (۱) ، " هیچ رنج و غبار و درد " آمده است.

۷ - در سایر نسخه ها، " در آبن " آمده است.

باب هشتم / در بیماریهای معده

درد معده گرم

علامتهای آن

تشنگی و راحت یافتن (۱) از شربت‌های سرد.

علاج درد معده گرم

اگر اندر معده گرانی باشد، "قی" باید کرد به آب گرم و سکنجبین و بکشکاب با سکنجبین آمیخته، و از پس "قی"، سکنجبین سفرجل دهند، و شراب انار ترش و شراب ریواج و شراب لیمو و شراب حماض ترنج و شراب سندل. و اگر ماده، اندر قعر معده باشد و "قی" متعذر باشد، استفراغ کنند به طبیخ هلیله زرد یا به حب صبر و ایارج فیقرا و هلیله زرد راستا راست (۲)، بهم بسرشند مقدار دو درم، سود دارد، و ماءالرماین سخت موافق بود، خاصه با شیرخشت.

درد معده سرد

علامت آن

گرسنگی، کرسنگی زود (۳) آرد و آروغ ترش و بادها اندر شکم و تشنگی نباشد (۴).

علاج آن

اگر در معده گرانی باشد، نخست "قی" کنند به طبیخ شبت و سکنجبین عسلی و مانند آن، پس چند کرت (دفعه، مرتبه) ایارج فیقرا بخورند و اگر به استفراغ قویتر حاجت بود، حب اصطمخیقون، و هر بامداد ماءالاصول میدهند با روغن بادام تلخ، و گلنگبین را اندر گلاب کلام (۵) گرم که اندر وی عود و قرنفل و مصطکی جوشانیده باشند و کمونی و فلافلای وسجرینا و فیداریقون (۶) و زنجبیل پرورده و دواءالمسک و مثرودیطوس و تریاق بزرگ، این معجونها پس از استفراغ، سود دارد، و میبه و گوارش عود و اقراص الورد (قرص های گل سرخ) موافق باشد. بدین صفت (۷)، بگیرند: گل سرخ سه درم، عود خام و مصطکی و سنبل و اذخر (۸) و سلیخه و دارچینی و افستتین رومی از هر یکی یک درم، همه را بکوبند و ببیزندو به شراب کهن بسرشند و اقراص کنند، یک مثقال هر بامداد (۹)، و بعد از آن، طبیخ انیسون دهند، و ضمادی از سعد و سنبل و مصطکی (۱۰) و قصب الذیره (۱۱) و اذخر و افستتین، به شراب و عصاره آبی بسرشند و بر معده می نهند. و اگر نخست، داروها به شراب ریحانی تر کنند و آبی را درآش کنند تا بریان شود و داروها را به گوشت آبی بسرشند و گرم بر معده نهند، صواب باشد، و روغن مصطکی می مالند.

ضعیفی قوت معده و شهوت و طعام نابودن

علاج آن

هر بامداد، ریاضت معتدل و پس ریاضت، گرمابه و مالیدن، و ترنج پرورده و زنجبیل پرورده (۱۲) بکار داشتن، و اندر طعامها، کبر، به سرکه (۱۳) پرورده و پیاز، به سرکه پرورده و سیر، به سرکه پرورده و شلغم، به سرکه پرورده، شهوت طعام را بجنباند، و شراب بودنه (۱۴) که به آب انار ترش و سکنجبین (۱۵) و سفرجل و پست جو با اندکی سرکه و آب، شهوت محرور را بجنباند و مهیابه (۱۶) شهوت طعام پدید آرد، و بوی بره بریان و مرغ بریان گرم و بوی نان خانگی گرم، شهوت پدید آرد، و اگر حاجت آید گاه گاه ایارج فیکرا دادن، سود دارد.

شهوت کلبی (۱۷)

این علتی است که مردم را هر ساعت به طعام حاجت افتد. و سبب این در بیشتر حالها، سردی معده باشد. و علامت و علاج آن یاد کرده آمدست. و باشد که سبب آن بسیاری سودا باشد که بفم معده آید. و علاج آن، فصد باسلیق و اسلیم باشد و گوارش خوزی (۱۸) بکار داشتن و استفراغ. و دیگر علاجها از بابت علاج مالیخولیا بر باید گزید و گاه باشد که سبب سردی معده، "نزله" دماغی باشد.

علاج آن

ایارج فیکرا و حب قوقایا خوردن باشد. و علاج "نزله" چنانکه یاد کرده آمدست، کردن.

جوع البقره (۱۹)

این علت بیشتری از پس شهوت کلبی افتد و آن گرسنگی همه اندامها باشد که به غذا حاجتمند بود و معده غذا نخواهد.

علامتهای آن

نخست "شهوت کلبی" و "اسهال" بوده باشد و به سبب "اسهال" رگهاتهی گشته باشد و قوت ساقط شده و گاه گاه "غشی" افتد. و گاه باشد که سبب "غشی" بلغم زجاجی (۲۰) باشد، که فم معده را سنگین کند و مزاج آن تباه کند، و قوت جاذبه را به طریق استرخاء از کار باز دارد و شهوت باطل کند و بدان سبب، اندامها گرسنه ماند و قوت ساقط شود و علاج مشکل گردد، از بهر آنکه تنقیه معده را به استفراغ حاجت آید و ضعف قوت از آن باز دارد. و این علت مردم سرد مزاج و کسانی را افتد که اندر سرماستفراغ کنند. و این علت را جوع البقره را از بهر آنکه گویند که گاورا این علت بسیار افتد.

علاج آن

قوت را بماءاللحم و بنان که اندر شراب ریحانی ثرید کرده باشندو ببویهای خوش، جون بوی سیب و آبی و مورد (۲۱) و عود و مشک و شراب ریحانی که اندکی زیره درو افکنده باشند، با حب الاس بکار دارند. و

اگر حرارتی حادث شود، بوی (۲۲) و گلاب و کافور، سود دارد، و بوی (۲۳) بزغاله بریان کرده و بره و مرغ بریان و بوی نان خانگی گرم، شهوت راجنباند، و ماءالحم و نان تر کرده به شراب، سود دارد و قوت دهد. واگر "غشیا" (۲۴) افتد او را بیدار کنند و رخسار او بکسلند (۲۵) و موی "صدغ" او بکشند (۲۶)، و بر موی "بز" در سفالی بزرگ از جای بلندراندازند تا آواز آن بدو رسد، یا آوازی قوی چون آواز طبل و بوق و غیر آن، ناگاه بزنند و او را بیدار کنند، چون بهش (۲۷) باز آید، ماءالحم به اندکی شراب ریحانی در حلق او چکانند و ضمادی از لادن و سک (۲۸) و سعد و سنبل و مصطکی و عود و عنبر و آب برگ مورد تر و آب سیب و آبی بر معده نهند.

آرزوی گل خوردن و مانند آن (۲۹)

به سبب آن، خلطها بد باشد اندر معده.

علاج آن

"قی" کردن باشد، نیک "قی" باید فرمود، و ایارج فیکرا بکارداشتن و شراب افسنتین، و هر بامداد مقداری مصطکی و زیره و نانخواه (۳۰) بخایند (۳۱) و با گلشکر بخورند، و از پس طعام نیز لختی بخایند بی گلشکر. و اگر این عارض، زن آبستن را افتد او را "قی" نشاید فرمود، مگر بنفس خویش به آسانی برآید، و از پس "قی"، معده را به گوارش عودو میبه قوت دهند.

فواق امتلائی

(فواق سکسکه Hiccongh, Hicup) آنچه سبب ماده غلیظ باشد اندر فم معده عادتها و تدبیرهای گذشته بر آن گواهی دهند.

علاج آن

"قی" باید کردن به ماهی شور و ترب و سکنجین عسلی و آب شبت ولوبیای سرخ، و از پس "قی"، انجدان و جندیبستر بوئیدن و کندر و راسن (۳۲) و زیره و نانخواه و سعتر و بودنه خائیدن و اندر طعامها بکارداشتن، و سنجرنیا و کمونی و فندادیقون و تریاق اربعه و تریاق بزرگ سود دارد، لکن از پس "قی"، معده به ایارج فیکرا پاک باید کرد، پس معجونها بکار داشتن.

فواق خشک

علامتهای آن

آنچه از خشکی افتد به سبب استفرغهای قوی، چون "قی" به افراط و "اسهال" به افراط و از پس "هیضه" و از پس "نزف" و "طمث" (۳۳) و مانند آن و از پس جماع بسیار.

علاج آن

شیر تازه و کشکاب با روغن بادام و شکر و آب انار شیرین با روغن بادام و کشکاب غلیظ دادن، و ضمادی از بنفشه و خطمی و پیه مرغ و روغن بنفشه و موم صافی بر مهره های گردن و بر معده نهادن، و همه مفاصل به روغن بنفشه چرب کردن، و ماءالحم دادن و خایه مرغ نیمبرشت.

منش کردن و قی کردن (۳۴)

علامتهای آن

اگر سبب، ماده صفرا باشد، تلخی دهان و تشنگی پیوسته باشد. واگر ماده بلغمی باشد، این تشنگی و تلخی دهان نباشد، لکن دهان پر آب شود.

علاج آن

"قی" باید فرمود به سکنگبین شکر و آب گرم. واگر ماده صفرا باشد "قی" نتواند کرد، ایاره فیکرا و سقمونیا باید داد. و از پس استفراغ، آب انار ترش و شیرین دادن و شراب غوره و ضمادی از صندل و لادن و سک (۳۵) و گل سرخ و کافور و آب برگ مورد برفم معده نهادن. و اگر ماده بلغمی باشد، "قی" فرمایند به ایارج فیکرا به سکنگبین عسلی سرشته، پس شراب بودنه و میبه، بکار دارند (۳۶).

یکی بود شانزده ساله و مدت یکسال بود، تا هرچه میخورد "قی" میکرد و در معده وی هیچ قرار نمی گرفت و باریک و ضعیف شده بود. این دارو و فرمودیم و نیک شد (۳۷).

صفت دارو اینست:

اولا هر دو ساق بیمار ببندند و به آب گرم بشویند و این دارو میخورد، بگیرند: بیخ اسفید نیم مثقال، سماق و تخم گل از هر یکی دومثقال، جمله خرد بکوبند و هر روز یک مثقال یا دو مثقال به شراب به معجون کنند و بخورند. و بخوردنی، قدری عدس بپزند، تا نیم پخته شود، آن آب بریزد و به سرکه انکوری بیزد و بخورد، و این تدبیر نگاه دارد، نیک شود. و این طلا بر معده می نهد، هر روز، یک کف برگ مورد و دو دانگ قرنفل هر دو خرد بکوبند و بر معده طلی میکنند برگ مورد "تر" باید.

هیضه

علاج آن

هرگه که حس آن بیاید که طعام اندر معده تباہ میشود، "قی" بایدکردن و معده را پاک کردن. و اگر "قی" دشوار افتد، معده را گرم دارند و به روغن مصطکی و مانند آن طلی کنند، و پیوسته ب "سمور" و مانند آن گرم کنند و بر معده می پوشند و تکلیف خواب کنند و بخسبند و گرسنگی کشند، و بر گرسنگی کمونی و اقراض عود

بکار دارند. و مردم محروم راضمادی از صندل و گل مورد و آبی و سیب و کافور بر معده نهند، پس از آن که "قی" کرده باشد، و آرد جو با مورد تر بسرشند و نان خشک به سرکه فرغارند و بر معده نهند، ضماد نیک است، و آب انار و آب آبی ترش و آب سیب ترش کوهی، سود دارد (۳۸)، و اسراف "هیضه" را کندر (۳۹) و اقراص حب الاس و اقراص راسن باز دارد. و من فلونیای رومی دادم، در حال، سودداشت.

صفت اقراص عود

بگیرند: قرنفل و کبابه از هر یکی یک درم، مصطکی چهار دانگ، سنبل نیم درم، عود خام چهار درم، شکر چند وزن (چند برابر) همه شربت یک مثقال با شراب سیب یا با گلشکر میدهند.

صفت اقراص راسن

که خواب آرد و "هیضه" را ساکن کند - بگیرند: قرنفل ده (۴۰) درم، سک یک درم، قرفه دو درم، راسن یک درم و نیم، این جمله را اقراص کنند، ده شربت کنند (۴۱).

آماس معده

بیشتر از غلبه خون باشد یا از صفرا.

علامتهای آن

تب گرم و درشتی زبان و منش گشتن. و اگر صفرا غالب تر بود، دهان تلخ باشد و تشنگی صعب بود.

علاج آن

اگر خون باشد، نخست رگ باسلیق بزنند، و آب انار دهند، و ضمادی از صندل و قرنفل و آبی و سیب و آب مورد تر و تراشه کدو و برگ خرفه و کوک و کسنی (کاسنی) بر معده نهند، و غذا باز گیرند، و بر کشکاب اقتصار کنند، و آب با شراب (۴۲) انار و رب بنفشه و شراب نیلوفر و شراب انار دهند. و از پس چهار روز، آب کسنه (کاسنی) و آب عنب الثعلب دهند جوشیده و صافی کرده، و چهار درم فلوس خیارجنبر (۴۳) و یک حبه زعفران حل کرده و از پس هفت روز، آب کرفس و آب بادیان با این شراب بیامیزند و اگر طبع نرم باشد بجای فلوس خیارجنبر، اقراص تباشیر دهند، و ضمادی از پس هفت روز از بنفشه و خطمی و برگ عنب الثعلب و بابونه و آرد جو و بیخ سوسن و اکلیل الملک و با موم روغن بسرشند و لختی زعفران مرکب کرده و به آخر اندر ضماد حلبه و لعاب تخم کتان و سنبل (۴۴) وسعد زیادت کنند. و اگر آماس کهن گردد، اندرین ضماد، مقل و اشق و تخم کرنب و مصطکی و حب البان (۴۵) زیادت کنند، و اقراص سنبل دهند و مزوره از ماش مقشر سازند و "حسو" (۴۶) از آب (۴۷) باقلی و سبوس آب.

صفت اقراص سنبل - بگیرند:

فقاح (۴۸) اذخر و سلیخه و گل سرخ و ریوند جینی و قصب الذریره و سنبل از هر یکی سه درم، مصطکی

دو درم، اشق یک درم مسک یک مثقال، با میفختج یا گلنگبین بخورند.

و اگر بدان حاجت آید که پخته شود و سرکند (۴۹)، پس از آنکه تب زائل شده باشد و درد ساکن گشته و آماس مانده، شیر تازه میدهند هر ساعت، و طبیخ انجیر و لعاب و تخم کتان ولعاب حلبه از هر یکی ده درم، بهم آمیخته، و چهار درم خمیر ترش و دو دانگ زعفران (۵۰) و دو دانگ صبر در وی حل کنند. و اگر هنوز تب می آید، خمیر و فلوس خیارجنبر در آب گرم میدهند و بجای آب، جلاب دهند. و هرگاه که سر کرده باشد و آماس فرو نشسته و "ریم" پدید آید، ماءالعسل و جلاب میدهند. و هرگاه که پاک شود، بگیرند: کندر و دم الاخوین از هر یکی پنج درم، گل سرخ و گلنار و کهربا (۵۱) از هر یکی دو درم، گل ارمنی سه درم، همه بکوبند و ببیزند، شربت یک درم با یک مثقال، یا رب سیب یا رب آبی یا میفختج بخورند، نافع باشد (۵۲).

بشرها که در معده برآید

علامتهای آن

تشنگی صعب باشد و دهان نیز دمیده شود.

علاج آن

هر بامداد دوغ ترش سرد کنند و با یکدرم طباشیر، و یک درم بزرالحماض (۵۳) میدهند هر بامداد، و باقی علاج، دمیدگی دهان باشد.

توضیحات:

۱ - در سایر نسخه ها: "علامت ها تشنگی و راحت (یافتن) از شربت هاسرد" • در "مر"، "یافتن" است و در دو نسخه دیگر نیست.

۲ - راستا راست: هم وزن، برابر، مساوی، معادل ••• (لغت نامه دهخدا) • راستا راست توسط گرگانی در مولفانش بسیار آمده ••• (لغت نامه دهخدا) •

۳ - در میج (۱)، "زود دارد" و در "مر"، "زود" و در "کا"، "زودازود" آمده است.

۴ - در "مر"، "تشنه ناشدن" و در "کا"، "تشنه نابودن" و در میج (۱)، این کلمات نیامده است.

۵ - در "مر"، "که در گلاب گرم" و در میج (۱)، "گلنگبین را در آبی" و در "کا"، فقط "گل انگبین" آمده است. در نسخه اساس کار "کلاب کلام گرم" آمده است. احتمال دارد "کلاب کلم" باشد. کلام کلم (ناظم الاطباء) •

۶ - در مج ۱)، " فندادیقون" و در " کا" ، " فنداویقون" آمده است. صحیح آن " فندادیقون" است. فندادیقون: معجونی است از زنجبیل، پلپل سنبل، مصطکی، عودبلسان، تخم کرفس زیره، پودنه دشتی و ساذج هندی یا نگین مستعمل در طب قدیم (لغت نامه دهخدا) .

۷ - " مر" ، " گوارش عود" را اضافه دارد.

۸ - اذخر: یک نوع گیاهی خوشبو که کوم نیز گویند (ناظم الاطباء) . ایضا رجوع شود به لغت نامه دهخدا (اذخر " گور گیاه، گربه دشتی، کاه مکی، (Sweet, Ruch, Lemon-grass شلیمر) ، در مغرب مراکش آنرا " کاه مکه" گویند. (Schoenanthه شرح اسماء العقار) .



اذخر ، گور گیاه، گربه دشتی، کاه مکی - Lemon grass

۹ - در سایر نسخه ها، پس از " بامداد" ، " با قرص گل یا گلنگین" آمده است.

۱۰ - در " کا" ، پس از " مصطکی" ، " وچراتیه" آمده است.

- ۱۱ - در " مر " و مج (۱)، " قصب الذریره " آمده است.
- ۱۲ - پرونده های مکرر در سایر نسخه ها دیده نشد.
- ۱۳ - در کتب طبی و داروئی دیروزی، انواع و اقسام سرکه ها ذکر شده، چنانکه در هدایه المتعلمین دوازده نوع سرکه آمده است (صفحه ۸۳۸ فهرست هدایه چاپ دانشگاه مشهد، شماره ۹).
- ۱۴ - در " مر "، " بودینه " و در " کا " و مج (۱)، " پودنه " آمده است.
- ۱۵ - در " مر " و مج (۱)، " سکنگبین سفرجلی " آمده است.
- ۱۶ - در " مر " و " کا "، " ماهیابه " و در مج (۱)، " ماهی آبه " آمده است. ماهیابه: خوردنی که در " لار " و " شیراز " از ماهی اشنه سازند.
 ماهیابه: ماهیانه و نان خورشی که از ماهی اشنه سازند (ناظم الاطباء) •
- ۱۷ - شهوت کلبی شهوت سگی. آنکس که مبتلی به شهوت کلبی باشد هر چه خورد سیر نشود. شلیمر مترادف آنرا " Pica " آورده است.
- ۱۸ - در " کا "، " جوازش خوزی " آمده. خوزی: کوفته شده مانند گوشت (ناظم الاطباء) • کوفته (برهان قاطع) •
 خوزی خوار: خورنده گوشت کوفته شده (ناظم الاطباء) •
- ۱۹ - جوع بقری گرسنگی گاوی ناسیری. شلیمر در برابر این کلمه Voracity Boulimia آورده است.
- ۲۰ - بلغم زجاجی یا شیشه ای، بلغم [ستبر] و شبیه شیشه گداخته میباشد، به بحرالخواهر رجوع شود که هفت نوع بلغم آورده است.
- ۲۱ - در " مر "، " امرود " آمده است.
- ۲۲ - در " مر " و مج (۱)، " بوی گلاب و گل و کافور " آمده است.
- ۲۳ - در " مر "، " و بوی گوشت بزغاله " آمده است.
- ۲۴ - در سایر نسخه ها، " غشی " آمده است. در " کا "، پس از " و اگرغشی افتد "، " او را تبار کنند " آمده که صحیح به نظر نمی رسد.

۲۵ - در "مر"، "بشکلند" و در مج (۱)، "بشکند" و در "کا"، "بشکند" آمده است.

۲۶ - در مج (۱)، "بکنند" آمده است.

۲۷ - در "مر" و مج (۱)، "بهوش" و در "کا"، "بیدار" آمده است.

۲۸ - در "کا" و "مر"، "مشک" آمده است. سک [به ضم سین] جوشانده ای مخلوط از مازو و شیر خرم که گاهی بدان مشک نیز می افزودند (در این صورت آنرا "سک المسک" سک مشک میگویند) و آن خاصیت قبض داشت و در تداوی بهمین منظور بکار میرفت (معین) *

۲۹ - ویار: • Longing of Pregnant Woman

۳۰ - نانخواه ••• تخمی خوش بوی و شبیه به زنیان که بر روی خمیرنان پاشند (ناظم الاطباء) Amersseet
کمون ملوکی زنیان (شلیمر) *

۳۱ - در "مر"، "بجایند" آمده است.

۳۲ - راسن: سوسن کوهی، زنجبیل شامی، قسط شاهی ••• (معین) Elecampane یا Common inula
واژه نامه گیاهی) *



راسن، سوسن کوهی، زنجبیل شامی، قسط شاهی - Elecampane

۳۳ - طمٹ حیض عادت زنانه بی نمازی • Menses

۳۴ - سایر نسخه ها، کلمه " بسیار" را اضافه دارند.

۳۵ - در " مر" ، " مشک" آمده است.

۳۶ - از " بکار دارند" تا چند سطر پائین تر: " برگ موردتر باید" ، فقط در نسخه اساس کار دیده شد.

۳۷ - این دوسطر شرح حال بیماری بود که گرگانی آنرا معالجه کرده است. سایر پزشکان اسلامی ایرانی در مولفات خود از این درمانها آورده اندرازی در ابتدای کتاب " حاوی" سی و دو یا سی و سه حکایت طبی آورده است (رجوع شود به ترجمه " قصص و حکایات المرض" انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۹۴۰).

۳۸ - در مج (۱)، " و آفت هیضه را سود دارد" آمده است.

۳۹ - در " مر" ، " اقراص کندر" آمده است.

۴۰ - در " مر" ، " دو درم سنگ و نیم" آمده است.

۴۱ - نسخه های دیگر، پوست بیخ لقاح" را اضافه دارند. لقاح [به کسر لام] مهر گیاه. (معین) • Mandragora



مهر گیاه - Mandragora

۴۲ - در مج (۱)، " شراب بنفشه" آمده است.

۴۳ - در سایر نسخه ها، "خيار شنبر" آمده است.

۴۴ - در "کا"، اقراص سنبل "آمده است.

۴۵ - حب البان: بسته غالیه (بحرالجواهر) ... ایضا به لغت نامه دخدا مراجعه شود.

۴۶ - حسو [به فتح حاء] - هر چیز رقیق که توان آشامید. حریره ...

(لغت نامه دهخدا) •

۴۷ - در "کا"، "آرد باقلا" آمده است.

۴۸ - در "مر"، "لفاح" در مج ۱)، "تفاح" آمده است. فقاح: [به ضم فاء و شذفاف] شکوفه گیاه هرچه باشد،

گیاهی است، اسم جنس شکوفه هاست، انواع عطر است (از ماخذ متعدد، نقل از دهخدا) •

۴۹ - در مج ۱)، "سرباز کند" آمده است.

۵۰ - در "کا" و در "مر"، "زعفران" نیامده است.

۵۱ - در "مر"، "کهریا" نیامده است. کهریا • Yellow amber



کهریا - Yellow amber

۵۲ - در سایر نسخه ها، "نافع باشد" نیامده است.

۵۳ - بذرالحماض تخم ترشک. (حماض ترشک Sorrel-Wood شلیمر) در مج ۱) و "کا"، "بذرالحماض"

آمده است.



بذرالحماض، تخم ترشک - Wood-sorrel

باب نهم / در انواع اسهال

اسهال صفاوی

علامتهای آن:

سوختن اندامها، و تشنگی، و حرارت، و براز (مدفوع) رقیق و زرد، و نیز باشد که تب آید.

علاج آن

اقراص طباشیر یا رب آبی ترش دهند بامداد، و شبانگاه، اسبغول بریان کرده و صمغ عربی با شراب آبی و گل ارمنی و آب سرد. و اگر تب نباشد، دوغ ترش و طباشیر و بزراحمض از هر یک یک درم، سود دارد. و غذا، عدس مقشر اندر آب پخته سه بار و آب از وی ریخته، چهارم بار (۱) با آب غوره یا به آب انار ترش (۲) و مغز بادام بریان و پایچه (۳) بره به سماق پخته، بدهند، و [گوارش سماق نافع بود، بدین صفت، بگیرند: برگ سماق بیست درم، و پست سیب و خرنوب شامی از هر یکی هفت درم، همه به شراب سیب ترش بسرشند، یا شراب آبی و قرص طباشیر و سماق از هر یکی پنج درم، تخم حماض بریان کرده ده درم، تخم خرفه بریان کرده و گلناراز هر یکی سه درم، صمغ عربی بریان کرده هشت درم، شربت دو درم، نافع باشد] (۴).

اسهال صفا و بلغم

علامتهای آن

اندر براز، پدید باشد.

علاج آن

سماق و حب الاس و کزمازو و سک از هر یک، یک درم، هلیله زرد پنج درم، همه کوفته و بیخته و حب الرشاد ناکوفته دو درم و نیم شربتی دودرم با شراب مورد دهند یا با شراب میبه، و دو درم تخم لسان الحمل و یک درم انیسون، هر دو بریان کرده، نارپوست کوفته و بیخته نیم درم، دم الاخوین نیم درم، این یک شربت باشد در آب باران (۵)، یا در آب آهنگران (۶) بدهند.

اسهال بلغمی

علامتهای آن

اندر براز، پدید آید.

علاج آن

دو درم حب الرشاد بریان کرده ناکوفته بدهند با آب گرم با تخم خشخاش اسفید و کندر از هر یکی راست راست (۷) نرم بکوبند و مقدار یک کف از آن با شراب مورد یا شراب آبی بدهند، اسهال کهن باز دارد، و کندر و مر و زعفران و افیون و سندروس (۸) راستا راست بکوبند و حب کنند، شربت نیم درم، اسهال بلغمی باز دارد.

حبی دیگر

دارجینی، افیون، جندیبستر، راستا راست حب کنند (۹)، همچون بلبل، شربتی هفت حب باشد و کودکان را دو حب (۱۰).

اسهال سوداوی

علامتهای آن

مزاج، سوداوی باشد و طعامهای چرب، سود دارد.

علاج آن

رگ باسلیق بزنند یا اسلیم از دست چپ، و بگیرند: ناردان بریان کرده دو درم، زرنباد بریان کرده یک درم، کهریا دو درم، تخم شاهسیرم (۱۱) بریان کرده ناکوفته دو درم (۱۲)، شربتی از آن سه درم با کباب جگر یا با شراب مورد بدهند.

اسهال خون (۱۳)

علاج آن

اقراص کهریا و رب آبی دهند (۱۴)، و دو درم تخم لسان الحمل (۱۵) در شراب آبی میدهند، و دو درم حب الاس از تخم پاک کرده، دو درم تخم گندنا و دو درم تخم گل هر دو کوفته و بیخته سفوف کنند، اسهال خون باز گیرد، و خداوند " بواسیر" را سود دارد. و طعام، اندر همه انواع، پایجه باشد و زرده خایه نیم برشت و ارزن پوست باز کرده به شیره مغز بادام و گاورس پوست باز کرده و برنج باز بریان کرده به شیره مغز بادام پخته و پایجه، به سماق پخته، و گوشت کبک و تدر، بناردان پخته.

زحیر (۱۶)

علاج آن

زرده خایه مرغ خام با روغن گل بیامیزند و مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و اسفیداج بدان بسرشند و بطلی کنند، و حمول (۱۷) سازند، و شیاف زحیر بکار دارند، و مقلیاتا (۱۸) دهند. و اگر تب نباشد، نان اندر شیرتازه

ثرید کنند، سود دارد. واگر سبب زحیر، سرما باشد، حب الرشاد دهندبا آب گرم، و گوگرد با پیه بز سرشته (۱۹) دود کنند، چنانکه رسمست. وبگیرند: مغز جوز بریان کرده سه درم، نانخواه یک درم، کندر نیم درم، بکوبند و سفوف کنند و برخشت گرم (۲۰) و تابه گرم نشستن، سود دارد، و براز زن (۲۱) و نمک گرم کرده همچین سود دارد.

توضیحات:

- ۱ - در "کا"، "چهاربار" آمده است.
- ۲ - در "مر"، "ناردانک ترش و چربیش" آمده است.
- ۳ - در "کا"، "پاچه" آمده است.
- ۴ - مطالب داخل گروه (قالب) در نسخه های دیگر دیده نشد.
- ۵ - در "مر"، "ناردان" و در مج ۱، "بادیان" آمده است.
- ۶ - در مج ۱، "آب آهن تافته" آمده است. منظور آبی است که آهنگران در آن آهن گداخته و قرمز را سرد می کنند.
- ۷ - در سایر نسخه ها، "راستا" آمده است.
- ۸ - سندروس: سرو کوهی، صمغی است که از گونه ای سرو کوهی استخراج میشود. (معین) • سندروس: سندراک، سنددیخ، سندریق، صمغی است (برهان قاطع) سندروس: (Sandarach آریانپور) • سندروس: به فتح، صمغ شفاف زرد رنگ سرزمین هند که به آن "صمغ الساج" گویند و آن کهرباء است. (بحرالخواهر) •



سندروس ، سندراک - Sandarach

۹ - در مج ۱)، " به قدر ماش قدر شربت بزرگان را هفت حب" و در "مر" ، و کودکان را " حبی یا دو حب" آمده است.

۱۰ - در مج ۱)، " به قدر ماش قدر شربت بزرگان را هفت حب" و در "مر" ، و کودکان را " حبی یا دو حب" آمده است.

۱۱ - شاهسیرم: شاه سپرغم، ساهسفرهم. Basilic Commun (شلیمر) .

۱۲ - در " کا" ، " بهمن سرخ بریان کرده" آمده است. بهمن: بیخی است سپید رنگ یا سرخ مثل زردک سابقا ریشه آنرا به اسم بهمن سرخ و بهمن سپید در داروها مصرف میکردند . . (معین) Behen شرح اسماءالعقار) .

۱۳ - در سایر نسخه ها، " خونی" آمده است.

۱۴ - در نسخه " مر" و " کا" ، کلمات " و ده درم طباشیر سوده اندر شربت مورد میدهند" را اضافه دارند.

۱۵ - در " مر" و " کا" ، " لسان الحمل بریان کرده در آب لسان الحمل" آمده است.

۱۶ - زحیر اسهال، پیچش، پیچاک شکم، دل پیچ (معین و ناظم الاطباء) (Tenesmus شلیم) (ر) .
Diarrhea آریانپور) .

۱۷ - حمل: شیاف و فرزجه [برای زن از جلو] - vulva Suppository for the حمل به معنای فتیله هم آمده است (اقرب الموارد) .

۱۸ - در مج ۱)، " مقل" و در " کا" ، " مقلیانا" آمده است. مقلیانا: حبوب برشته، تخم تره تیزک (معین) .

۱۹ - در " کا" ، " بسرشند" و در مج ۱)، " باپاچه سرشته" آمده است.

۲۰ - در مج ۱)، " بر آجر یا سنگ گرمابه" آمده است.

۲۱ - در " مر" ، " برآزن" و در " کا" ، " برار زن" و بر بالای آن "کلکی" به صورت واژگون تحریر رفته است.